

ساعت در ایران

ساعت در دوره ساسانیان

پاره‌ای از ایرانشناسان اظهاریه نظر کرده‌اند در تخت طاقدیس خسرو پرویز پادشاه ساسانی نوعی ساعت مانند تعبیه شده بود. از میان این ایرانشناسان هرتسفلد و کریستن سن را باید نام برد. اینان از ثعالبی نقل قول می‌کنند که در تخت طاقدیس ساعت کار گذاشته بودند. ثعالبی چنین می‌نویسد:

«این سریری بود از عاج و ساج که صفائح و نرده‌های آن از سیم و زر بود. صد و هشتاد ذراع طول و ۱۵۰ ذراع عرض داشت. روی پله‌های آن را با چوب سیاه آبنوس زرکوب فرش کرده بودند. آسمانه این تخت از زر و لاجورد بود و صور فلکی و کواکب و بروج سماوی و هفت اقلیم و صور پادشاهان و هیئت‌های آنان را، در مجالس بزم و ایام رزم و هنگام شکار، بر آن نقش کرده بودند. در آن آلتی بود برای تعیین ساعات روز. چهار قالی از دیبای زربافته مرصع به مروارید و یاقوت، در آن تخت گسترده بودند که هر یک تناسب با یکی از فصول سال داشت.»^۱

فردوسی درباره این تخت می‌گوید که تختی قدیمی بوده و در زمان خسرو پرویز آنرا از نو ساخته‌اند. فردوسی شرحی از وضع نجومی این تخت در اشعار زیر به دست می‌دهد:

شمار ستاره ده و دو و هفت	همان ماه تابان ز برجی که رفت
چه زو ایستاده چه مانده بپای	بدیدی بچشم سراختر گرای
ز شب نیز دیدی که چندی گذشت	سپهر از برخاک برچند گشت ^۲

هرتسفلد در این مورد تأکید می‌کند: «طاقدیس تختی مثل سایر تختها نبوده است بلکه ساعتی بزرگ بوده است شبیه ساعت غزه Caza ... و میان طاقدیس و ساعت غزه از حیث زمان و مکان چندان فاصله نبوده است.»^۳ نیز در توصیف این تخت می‌نویسد: «... [خسرو پرویز] آلتی در آن تعبیه کرده بود که قطراتی چون باران فرو می‌ریخت و آوایی رعداً سا بگوش می‌رسید.»^۴

بنابراین احتمال می‌رود که ساعت مورد نظر در تخت طاقدیس، نوعی ساعت آبی بوده است.

ساعت در صدر اسلام در مساجد ایران

با پذیرفتن اسلام توسط ایرانیان آفتاب‌نماهای ابتدائی در مساجد ایران متداول گشت بنحوی که در بسیاری از مساجد، ستونی از سنگ یا خشت و گل برای تعیین ظهر در وسط صحن مسجد یا بر فراز پشت‌بام آن تعبیه می‌شد که هنوز پاره‌ای از آنها وجود دارد.^۵

ساعت در قرن ششم

از لایلای سلطوری تاریخ مشخص است که شغل ساعت‌سازی وجود داشته و افرادی نظیر محمدبن علی بن رستم خراسانی ملقب به «ساعاتی» یکی از ساعت‌سازان نامدار ایران در قرن ششم بودی است. «ساعاتی در نجوم و هیئت دستی قوی داشته و در فن ساعت‌سازی یگانه روزگار خویش بوده است.»^۶

ساعاتی از خراسان به دمشق رفت و در زمان نورالدین محمودبن زنگی (۵۶۱-۵۶۹ ه.ق.) ساعات جامع کبیر دمشق را ساخت و در همانجا درگذشت. متأسفانه از نوع ساعت‌هایی که ساعاتی ساخته اطلاعی در دست نیست.

ساعت در قرن هشتم

در تواریخ یزد از ساختمان رصدخانه‌ای بحث می‌شود که در سال ۷۲۵ هجری قمری در شهر یزد اتمام می‌پذیرد که به نام «رصد وقت و ساعات» بوده است و جزو مدرسه رکتیه یزد محسوب می‌شده است. در محله‌ای که این رصد در آن وجود داشته به نام محله وقت و ساعت خوانده می‌شود و آب‌انبار و میدانی بهمین نام وجود داشته که ساختمانها و بناهای قدیمی اطراف این میدان از بین رفته است.

در پرایر درگاه مدرسه رکتیه دو منار قرار داشته که بر هر یک از این دو منار، مرغی مسین نصب و با طلوع آفتاب، مرغ در جهت آفتاب می‌چرخیده است. این دستگاه بطوری بود که تمام ساعات و اوقات صبح، پیش از ظهر، ظهر، عصر و شب، ماهها و ۳۶۰ روز سال، شب و روز، با روشن شدن چراغ در شب و نواخته شدن طبل درائر عملیات دستگاه رصدخانه اعلام می‌شده است. (۷-۹)

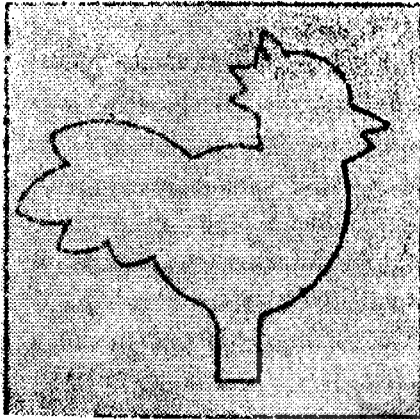
ستارگان وسیله سنجش زمان

اما آنچه از شواهد و قرائن موجود است ایرانیان علاوه بر استفاده از ساعت آفتاب‌نما و ساعت نجومی یزد، از ستارگان به عنوان وسیله سنجش زمان استفاده می‌کرده‌اند. هم‌اکنون در بسیاری از دهات فارس افرادی هستند که از روی ستارگان، طلوع و غروب آنها و طرز قرارگرفتن آنان، وقت دقیق را معین می‌کنند بدون اینکه وسیله‌ای در اختیار داشته باشند مانند تشخیص ستاره سحر در پندار مردم فارس که آن را نشانگر سحر می‌دانند یا ستاره صبح و امثال آن. می‌دانیم که این موضوع

برای کاروان‌هائی که در شب مسافرت می‌کرده‌اند حائز اهمیت بوده است. هنوز در ایران هستند کسانی که در شب از روی وضع قرار گرفتن ستارگان، مسافرت می‌کنند. افزون بر مطالب بالا، این موضوع دربارهٔ تعیین وقت در روز از حالات خورشید صدق می‌کند و عموماً روستائیان از طرز قرار گرفتن خورشید یا میزان سایه دیوار و ساختمان وقت دقیق را معین می‌کنند بدون اینکه وسیله‌ای در اختیار داشته باشند.

خروس، ساعت شماطه‌دار طبیعت در روستاها

خروسهای دهات به هنگام سحر، پیش از ظهر و غروب آواز می‌خوانند. برخی از خروسها بجای پیش از ظهر به گاه ظهر آواز سرمی‌دهند و این تنها وسیلهٔ سنجش زمان در پاره‌ای از روستاهای ایران می‌باشد و هنوز از اهمیت خاصی برخوردار است. ۱۰



ساعت آبی (مشته) در ایران

بعد از ساعت نجومی یزد، ما در متون

فارسی به واژه‌ای برخورد می‌کنیم که

«فنگام» یا شکل دیگری از آن یعنی «پنگان» می‌باشد و همان فنگان کنونی است ۱۱ که ساعت آبی را می‌رساند و همان «مشته» یا «مشتک» است.

ساعت آبی که در ایران بر اساس نام ظرف «مشت» به نام «مشته» نامگذاری شده، در بسیاری از نقاط ایران از جمله ماهان کرمان و آباد (فارس) تا حدود ۶۰ سال پیش استفاده می‌شد. ۱۲ واحد سنجش هر مشتته هم «مشته» خوانده می‌شد. ۱۳

اما ذکر این نکته ضرورت دارد که استفاده مشتته تا این اواخر در ایران صرفاً در کشاورزی بوده و در جاهائی که آب کم است (نظیر آباد) خشکی و مرطوبی مشتته، سردی و گرمی آب، فشار آن و هزاران مسائل دیگر در این مورد بحث‌انگیز بوده است. افزوده بر آن، در شهر آباد نوعی مشتته وجود داشته که جنس آن از پلاتین (طلای سفید) بوده است که در ۷۰ سال پیش کلیمی‌های عتیقه‌فروش آنرا به قیمت ۷۰۰ تومان خریداری می‌نمایند. ۱۴ از این نوع ساعت آبی می‌توان گمان برد که چون جنس آن در برابر سائیدگی منفذ آن قابل دوام‌تر بوده است مورد استفاده قرار می‌داده‌اند.

ساعت در دورهٔ صفویه

از دورهٔ صفویه به بعد ما اطلاعات بیشتری در دست داریم. اما این اطلاعات عموماً ضد و نقیض می‌باشد چه عموماً در پندار و اندیشه این سیاحان، ساعت فقط

به دستگاه بلفسی اطلاق می‌شده است و سایر وسائل اندازه‌گیری زمان را ساعت نمی‌دانسته‌اند.

شاردن سیاح معروف (که دو مرتبه به ایران در سالهای ۱۶۶۵ و ۱۶۷۸ میلادی سفر کرده) در سفرنامه خود درباره ساعت‌سازی در ایران چنین می‌نویسد:

«صنعت ساعت‌سازی هنوز برای ایرانیان مجهول می‌باشد، هنگامیکه من در کشورشان اقامت داشتم، فقط سه یا چهار ساعت‌سازی وجود داشت که آنها هم از اروپا آمده بودند. این موضوع به عقیده من معلول آنست که مردمان این کشور ساکن اقلیمی هستند که در آن روزها به مثل ممالک اروپائی چندان اختلافی با هم ندارند و در این محیط هوا مدام تابناک و روشن است چنانکه با نظاره به آفتاب ساعت روز را تقریباً تعیین می‌کنند، بدون اینکه به ساعت احتیاجی داشته باشند. ایرانیان ساعت آفتابی نیز به‌پیچوجه به کار نمی‌برند.» ۱۵

«... اما توزیع آب انهار و چشمه‌ها برحسب احتیاج هفتگی یا ماهیانه است و بدینطریق می‌باشد: یک فنجان گرد مسین بسیار نازکی که در مرکز قاعده آن سوراخ کوچکی احداث شده و از آنجا آب بتدریج داخل می‌شود، بروی چشمه آبی که به مزرعه هدایت می‌شود، قرار می‌دهند و هنگامیکه فنجان فرو می‌رود، پیمانه پر شده یعنی به میزان لازم رسیده است و از نو همین فنجان فرو می‌رود، و از نو همین حرکت را تجدید می‌کنند تا آب مقرر به مزرعه برود. معمولا دو تا سه ساعت می‌کشد که این فنجان فرو رود. از این اختراع برای سنجیدن زمان در مشرق زمین استفاده می‌کنند. چنانکه در اکثر نواحی هندوستان بویژه در قلمه‌ها و در منازل بزرگان که مستحفظین در آن کشیک می‌دهند، این یگانه ساعت دیواری موجود در دست مردم است.» ۱۶

تاورنیه یکی دیگر از سیاحان مشهور دوره صفوی که بین سالهای ۱۶۳۲ تا ۱۶۶۸ میلادی شش سفر به ایران کرده است می‌نویسد:

«... در سفر اول من به ایران وقتی که از اسلامبول حرکت کردیم، مسیو اسمیت که از طرف امپراطور در باب عالی سفیر مقیم بود یک جوانی را از اهل زوریک همراه داشت موسوم به ردلف که ساعت‌سازی خوب می‌دانست از من خواهش کرد که او را در آن سفر با خود ببرم. بایروان که رسیدیم خانی که در آنجا حکومت داشت و با ما تبریک ورود گفت از ملاقات ما بسیار محظوظ شد، زیرا که ساعت در مشرق‌زمین خیلی بندرت یافت می‌شد. یک وقتی یکی از تجار یک ساعت به این خان نیاز کرده بود که کار نمی‌کرد ردلف که باقرار خان اول ساعت‌ساز بود که قدم به ایران گذارده بود ساعت خان را راه انداخت. این فقره خیلی سبب خرسندی خان شد.» ۱۷

تاورنیه در جائی دیگر در سفرنامه خود می‌نویسد که سفیرکبیر هند جزو هدایائی که از اعلیحضرت سلطان دریافت داشته بود در اثر اشتباه «چون... هنوز ساعت ندیده بود خواست آنها کوک کند از طرف مخالف پیچ داد فتر آن پاره شد و چون این ساعت هدیه و یادگار خداوندگار اعظم بود فوق‌العاده مایه تألم خاطر سفیر شد و چون عقیده آنها این است که هر فرنگی از تمام علوم بصیرت دارد فرستاد از

کشیش‌های «کارم» خواهش کرد که ساعت او را اصلاح کنند... کشیشان که سررشته از ساعت نداشتند ولی شنیده بودند که من از آن بی‌اطلاع نیستم از من تمنی و خواهش کردند که ساعت سفیر را تعمیر نموده رفع عیبش را بکنم... من همیشه به صنعت ساعت‌سازی بسیار شوق و میل داشتم و اغلب اوقات يك ساعتی را باز کرده همهٔ چرخ و اسبابش را از یکدیگر جدا می‌نمودم و دوباره سوار می‌کردم برای اینکه در ممالکی که ساعت‌ساز یافت نشود بتوانم رفع عیب ساعت‌های خودم یا آتپائی را که برای تعارف و بخشیدن همراه داشتم بنمایم. بنابراین با کمال مساعدت بخواهش آن کشیشان کارم تسلیم شده يك فنر بساعت سفیر کبیر انداختم سفیر مطلع شد که این کار را من کرده‌ام اگر چه برای من کار بسیار سادهٔ مختصری بود اما برای سفیر فوق‌العاده دارای اهمیت شد و زیاده از اندازه امتنان حاصل کرد.»^{۱۸}

تاورنیه در سفر ششم خود تحت عنوان حرکت از از میر به اصفهان می‌نویسد: «... روز جمعه ۲۶ سپتامبر از ایروان حرکت کرده ۹ نوامبر ۵ ساعت بعد از نصف شب از راه معمولی به تبریز رسیدیم. از ایروان که حرکت کردیم دو نفر از اجزای من سخت ناخوش بودند، یکی حرفه‌اش ساعت‌سازی بود که در راه صدمهٔ فراوانی کشیده بود و ساعت بعد از ورود به تبریز در کاروانسرا وفات کرد و دیگری زرگر بود... و هر دوی آنها را در قبرستان آرامنه دفن کردیم.»^{۱۹}

ساعت وسیلهٔ جلب روابط تجاری و سیاسی

بنحوی که ملاحظه می‌شود و از لابلای سطور سفرنامه‌های شاردن و تاورنیه مشخص است، اینان برای جلب رضایت دربار صفوی و نیل به هدفهای خود، همواره چند ساعت‌ساز به‌همراه داشته‌اند و یا ساعت‌سازان برای توسعهٔ تجارت خود راهی ایران شده‌اند. شرح زیر از سفرنامهٔ تاورنیه از این نمونه است:

«... بعد از مراجعت از این سفر ششم و آخری در تبریز شنیدم که زلزلهٔ سختی آن شهر را بطوری سرنگون و زیر و رو کرده که فقط يك ساعت‌ساز فرنگی از اهل ژنوویک شتریان جان سلامت دربرده و باقی سکنهٔ آن تماماً هلاک شده‌اند.»^{۲۰} نمونهٔ دیگر - ذیل شرح هدیه انگلیس‌ها به پادشاه صفوی از سیاحتنامهٔ تاورنیه می‌خوانید:

«... رسم و معمول این بود که هر سال انگلیسیها و هلندیها، در مراجعت از تجارت هرگز هدیه و پیش‌کشی برای شاه‌عباس کبیر می‌آوردند، يك سال در جزو هدایای انگلیس‌ها، ساعتی بود که در قوطی بلوری نصب شده و پایه‌ای به ارتفاع پنج شش اصبع [انگشت دست یا پا] داشت اما جنس و فلز پایهٔ ساعت مفرق بود که جدول مطلاً داشت. انگلیس‌ها آن پایه را به يك زرگر ارثانی که در اصفهان بود دادند تا تماش را مطلاً و مینا بکنند. بعد از آنکه هدایا را از حضور شاه گذرانیده بخزانه بردند، خزانه‌دار برای اینکه در کتابچه ثبت کند و وزن و عیار طلا را دقیقاً بنویسد، پایهٔ ساعت را محک زد، معلوم شد اصل مفرق است فوراً به شاه اطلاع داد که سبب تغیر خاطر او شد و آنرا نسبت بخود بی‌ادبی و بی‌احترامی فرض کرد فوراً

ساعت را نزد انگلیس‌ها بازفرستاد و امر کرد که بدهند يك پایده‌ای از طلای خالص و مینا برای آن بسازند. آنها هم فوراً اطاعت کرده بتوسط همان زرگر پایده‌ای از طلا و مینا ساخته مجدداً بخزانه فرستادند.» ۲۱

رودلف، ساعت‌ساز دربار صفوی

از همه‌ی اطلاعاتی که تاورنیه در مورد ساعت می‌دهد، شرح حال رودلف اشتیدار بیشتر جالب می‌نماید. وی در صفحه ۵۲۶ سفرنامه خود می‌نویسد:

«رودلف اشتیدار از اهل زوریخ، که صنعتش ساعت‌سازی بود، مستخدم سینیور اسمیت سفیر امپراطور مقیم بایعالی شده بود و با او به اسلامبول آمد. در کتاب اول سفرنامه نوشته‌ام، که از من خواهش کردند او را با خود به ایران بیاورم و چون اول نوکر اسمیت بود، او را رودلف اسمیت می‌خواندند. وقتی باصفهان آمدم [در ۱۶۳۲ میلادی] او مشغول ساعت‌سازی خود شد و ساعت کوچک ظریفی به بزرگی يك اگو ساخت و قبل از او ساعت‌ساز در ایران ندیده بودند. انگلیسیها که آن ساعت زیبا را دیدند، میل کردند آنرا خریداری نمایند... چون انگلیسیها همیشه ممنون و رهین محبت‌های امامقلی‌خان [حاکم فارس] بودند، خواستند این ساعت را به او بدهند. ناچار آنرا به دوپست اگو خریده، به خان ارمغان دادند. خان از آنها بسیار ممنون شد ولی گفت این ارمغان قابل تقدیم حضور شاه است و من از طرف شما آنرا به شاه خواهم داد.

در ایران هنوز ساعت زنگی به این کوچکی و ظریفی ندیده بودند و عموماً صنعت ساعت‌سازی برای آنها مجهول بود. همین که خان به قزوین رسید و آن ساعت را به شاه [صفی اول] داد شاه خیلی خوشش آمد و آنرا با زنجیر طلا به حلقه بسته بگردن خود آویخت و در بغل آنرا پنهان می‌کرد. چون شاه تا آنوقت ساعت ندیده بود و این اولین ساعتی بود که مالک می‌شد، در وقت کوك کردن بطرف مخالف پیچاند و فنر آن شکست و از کار افتاد. شاه بسیار از این اتفاق افسرده‌خاطر شد و چون می‌دانست سازنده آن در اصفهان است امر کرد او را بعجله در قزوین حاضر کنند. رودلف بعد از ورود به قزوین، ساعت را فوراً تعمیر کرد و به کار انداخت، شاه از شخص رودلف و صنعتش بسیار محفوظ شد، سی تومان بطور مستمری با مخارج لازمه و دو اسب و يك نوکر به او داد، و او را جزو مستخدمین خود نمود و امر کرد چند ساعت دیگر برای او بسازد...

رودلف، هر روز صبح، وقت بیدار شدن شاه مجبور بود حاضر باشد و ساعت شاه را کوك کند و چون زبان ترکی را خوب حرف می‌زد، شاه خوشش می‌آمد با او صحبت بکند و از اطلاعات جدید او و مطالب متفرقه دیگر سؤال نماید. هر روز صبح که از پیش شاه بیرون می‌آمد، محض احترام جام شرابی باو می‌دادند و چون شاه باو خیلی علاقه پیدا کرده بود، می‌خواست او را مادام‌العمر در خدمت نگاهدارد، چه خودش به او اصرار می‌کرد و چه رجال دربار را و می‌داشت اصرار کنند که او تغییر مذهب عیسوی داده مسلمان شود...»

رودلف، ساعت‌ساز سوئسی به جرم قتل یکی از درباران شاهی و به تفتین اعتمادالدوله در میدان بزرگ اصفهان در روز نهم جمادی‌الآخر سال ۱۰۴۷ هجری قمری گردن زده می‌شود. شرح قتل رودلف در سفرنامه تاورنیه و نحوه کشتن وی بسیار جالب است که از حوصله این بحث خارج می‌باشد.

تاورنیه پس از شرح پایان غم‌انگیز رودلف در صفحه ۵۲۹ سفرنامه خود می‌نویسد:

«... از وقتی که ساعت در ایران رواجی پیدا کرد و مردم دیدند شاه به این صنعت میلی دارد، هیچ تاجر ارمنی نبود که در مراجعت از اروپا، شش هفت ساعت با خود نیاورد و اغلب را به شاه و اعتمادالدوله [میرزاتقی اعظم (ساروتقی)] پیشکش می‌کردند بطوریکه اعتمادالدوله صاحب بیست و پنج الی سی ساعت شده بود...»

اولین ساعت بریل جهان

ورود بیش از اندازه ساعت در دوره صفویه سبب اختراعات جدیدی می‌شود که از جمله می‌توان اختراع زیر را شرح داد. تاورنیه در صفحه ۵۷۰ کتاب خود می‌نویسد: «... در عهد من چند نفر از آنها [شاهزادگان کور] در اصفهان بودند و مخصوصاً با یکی از آنها آشنا شدم که هنوز هم زنده است و صفات بسیار خوبی دارد و با وجود کوری به دانستن و شناختن کارهای تازه خیلی مایل و کنجکاو است. عمارتی در اصفهان برای خود ساخته که قابل دیدن است، هر وقت چیز تازه و اختراع جدیدی در اروپا می‌آورند، آنرا به دست گرفته، دو سه نفر از خواجه‌سرایان عاقل را که همیشه پهلوی او هستند، وامی‌دارد که شرح آن شیئی را مفصل و بدقت برای او بگویند مخصوصاً به ساعت و صنعت ساعت‌سازی تمایل فراوان دارد و روی صفحه ساعت را بر سر هر عددی دستور داده خار و نقطه کوچکی نصب کرده‌اند و با انگشت وقت و ساعت را تشخیص می‌دهد.»

اما تاجر ساعت و ساعت‌سازان فرنگی با دیدن و عبرت‌گرفتن سرنوشت رودلف ساعت‌ساز فقط رغبت به مال‌اندوزی دارند و پس از چندی راهی اروپا می‌شوند. تاورنیه در این مورد در صفحه ۵۷۹ سفرنامه خود می‌نویسد:

«... يك ساعت‌ساز فرانسوی موسوم به وارن دولیون و يك شمخال‌ساز بنام برنارد که مکرر صحبت او را کرده‌ام [در جزو مستخدمین شاه ایران] تیز هستند. ساعت‌سازی به نام دیدیه لازی از اهل ژنو در خدمت شاه ایران بود، اما از آنکه چند سال خدمت کرد و نعمت‌ها بی‌چنگ آورد، مرخصی گرفته بوطن خود مراجعت کرد زیرا شاه میل ندارد اجانب و فرنگیها را در خدمت خود نگاه دارد.»

در نامه‌ای که از شاه صفی اول به چارلز اول پادشاه انگلستان باقی‌مانده از چارلز اول می‌خواهد که چند تن صنعتگر از جمله «يك نفر وقت و ساعت‌ساز» برای او بفرستد. ۲۲

با تمام تفصیلی که تاورنیه در سفرنامه خود می‌دهد این حقیقت را نمی‌تواند

انکار کند که در ایران دوره صفویه در طلوع و غروب و نصف شب بوسیله آلات موسیقی، زمان را به اطلاع مردم می‌رسانده‌اند اما نحوه تعیین ساعت را مشخص نکرده است. وی در صفحه ۶۴۲ سفرنامه خود می‌نویسد:

«... ایرانیان مثل ما روز طبیعی را به چهار قسمت می‌کنند: اول از طلوع آفتاب تا ظهر، دوم از ظهر تا غروب، سوم از غروب تا نصف شب چهارم از نصف شب تا طلوع دیگر. در طلوع و غروب و نصف شب در هر شهر جماعتی موظف‌اند که یکربیع ساعت از آلات موزیک مثل نقاره و دهل و سرنا و سنج کنسرتی بدهند.»

ساعت در دوره قاجاریه

از منابع و مآخذ بعد از دوره صفویه اطلاعات دقیقی درباره ساعت نمی‌توان چیزی به دست آورد اما از دوره قاجاریه که ناصرالدین‌شاه به اروپا سفر می‌کند اطلاعاتی را اروپائیان در کتابهای خود می‌نویسند.

دکتر فوریه پزشک مخصوص ناصرالدین‌شاه در کتاب خود می‌نویسد:

«... بعد از این نمایش [جواهرات] امینه اقدس، یکی از زنان ناصرالدین‌شاه ساعتی را که شاه به عنوان ارمان برای او از فرنگستان آورده بود به من نشان داد و بداشتن آن می‌بالید. جعبه ساعت تماماً الماس‌نشان بود و زنجیری آنرا می‌بست که از درازده زبرجد ترکیب شده بود و قطعات کوچک الماس آنها را بهم وصل می‌کرد...» ۲۲ فوریه سپس در صفحات ۱۸۷ و ۱۸۸ کتاب خود درباره برج ساعت سلطنت‌آباد شرح زیر را می‌نویسد:

«... عمارت مزبور [قصر سلطنت‌آباد در زمان ناصرالدین‌شاه] مشتمل است بر آبدارخانه و آشپزخانه و در طرف دیگر آن حوضی بزرگ و بعد از آن عمارت بیرونی است و در سمت دست راست برج ساعت سلطنت‌آباد قرار دارد که میان درختان سر به افق کشیده. [تصویر برج را هم فوریه در همین صفحه قرار داده است]. ... برج بتقلید یکی از آتشگاهها ساخته شده ولی بی‌شباهت به برج مرموز مانی در شهر نیم نیست...»

یاکوب ادوارد پولاک پزشک دیگر ناصرالدین‌شاه در کتاب ارزشمند خود چنین

می‌نویسد:

«مرد ایرانی از زر و زیور معمولاً ساعت جیبی زیبایی که در آن با فشار یاز می‌شود، انگشتری با نگین فیروزه و یک انگشتری ساده‌تر از عقیق که بر روی آن چیزهایی به خط تصویری که بی‌شباهت به تعویذ نیست کنده‌اند، با خود دارد. از آن گذشته تسبیح، مهر، دوات و قلمتراش را باید ذکر کرد.

برای يك ساعت خوب وی بسیار اهمیت قائل است و آن را با احتیاط تمام در قاب ساعتی از جنس شال نگه می‌دارد و در ماه رمضان تنها مونس وی همان ساعت است زیرا با نشان دادن ساعت و دقیقه وی را هر دم به نزدیک شدن زمان رهائی از گرسنگی، تشنگی و خودداری از کشیدن قلیان، نوید می‌دهد. ایرانی علاقه دارد که ساعت خود را به اروپائین نشان بدهد و قیمت آنرا جویا بشود و پیش خود خیال

می‌کند که اروپائی هم باید همان اندازه از ساعت سررشته داشته باشد که خودش از اسب و شال دارد. ایرانی برای ساعت ساخت انگلستان که قاب هم داشته باشد، برتری خاصی قائل است زیرا شیشه شکسته ساعت را در این کشور به‌زحمت می‌توان تمویض کرد.» ۲۴

جالب اینجاست که همان وسیله‌ای که در زمان صفویه برای جلب دربار ایران و درباریان به ایران آورده می‌شد و سیاحان به آن توضیح و صفانگیز می‌پرداختند از این زمان بی‌عده همواره، در لابلائی کتابهای اروپائیان و بویژه مأموران اروپائی که در ایران خدمت می‌کرده‌اند دیده می‌شود که در راهننی‌ها معمولاً مطرح کرده‌اند که مورد توجه غارتگران بوده است.

یکی از این اروپائیان ویلسن انگلیسی است که سالها در خوزستان در خدمت انگلستان برای نقشه‌برداری کار می‌کرده و مدتی هم دیپلمات بوده است. وی می‌نویسد: «در نزدیکی پل فسا در شیراز» سواران... با تشدد و خشونت مرا از روی اسب پائین کشیده و تفنگ و طپانچه و ساعت و دوربین مرا بین خود تقسیم کردند.» ۲۵ - ۲۶

ویلسن در جنوب در چنگال کدخدائی قرار می‌گیرد که از وی باج می‌خواهد و کدخدا شروع می‌کند به شمردن چیزهایی که لازم دارد. ویلسن می‌نویسد:

«... بالاخره من حاضر شدم ساعت بقلی و زنجیر طلای آنها که قبلاً از جیبم درآورده... تقدیم کنم.» ۲۷

مهمترین نکته‌ای که تمامی منابع دوره قاجاریه متذکر می‌شوند آنست که معمولاً ساعت‌ها غروب کوک بوده‌اند. این موضوع از سفرنامه ویلسن (صفحه ۱۴۱) آمده است: «... ایرانیها ساعت را غروب کوک می‌کنند و ساعت شش آفتاب بوسط السماء می‌رسد...»

در منابع فارسی هم این نکته بنحوی دیگر به چشم می‌خورد مانند خاطرات اعتمادالسلطنه، وزیر انطباعات ناصری که پیش از ویلسن زندگی می‌کرده است چنین می‌نویسد:

«چهار ساعت از دسته گذشته.» که منظور اعتمادالسلطنه آنست که چهار ساعت از صبح گذشته است.» ۲۸

آینده - این واقعه بامزه را که آقای احمد اقتداری درباره یکی از خوانین قدیم جهرم نقل کرد برای تفریح خاطر خوانندگان نقل می‌کنیم.

موقعی يك ساعت جیبی «مکب» برای یکی از خوانین آورده بودند. خان در مجلسی که عده‌ای از نوکران و رعایایش نشسته بودند آن ساعت را از جیب بدرآورد و بدان نگاه کرد و خطاب به حاضران گفت این ساعت دو از دسته گذشته. ساعت شماها چی نشان می‌دهد. یکی از نوکران به ساعتش نگاه کرد و گفت خان ساعت من هم دو از دسته گذشته. خان سخت عصبانی شد و ساعت تازه رسیده را بر زمین کوفت و گفت اسب من از اسب تو پیش می‌رود. قباى من از قباى تو بهترست. این ساعت را که مثل مال توست نخواستم.

حواشی

- ۱- ایران در زمان ساسانیان - پرفسور آرتور کریستنسن - ترجمه رشید یاسمی - انتشارات ابن سینا - چاپ چهارم (افست) - تهران - ۱۳۵۱ - صفحه ۴۴۸.
- ۲- همان مأخذ - همان صفحه.
- ۳- همان مأخذ - صفحه ۴۸۹.
- ۴- همان مأخذ - همان صفحه.
- ۵- تا چند سال پیش در مسجد جامع آبادیه آفتاب‌نما وجود داشت.
- ۶- لغتنامه دهخدا زیر واژه «ساعاتی».
- ۷- تاریخ یزد - جعفر بن محمد جعفری - به اهتمام ایرج افشار - بنگاه ترجمه و نشر کتاب - تهران - ۱۳۴۳ - صفحات ۱۰۳ تا ۱۰۵ (اصل تألیف در ۸۴۵ ه. ق. پایان پذیرفته است).
- ۸- تاریخ جدید یزد - احمد بن حسین بن علی کاتب - به کوشش ایرج افشار - انتشارات ابن سینا - تهران - ۱۳۴۵ - صفحات ۱۲۳ تا ۱۲۵ (اصل تألیف پس از سال ۸۶۲ ه. ق.).
- ۹- یادگارهای یزد - جلد دوم - ایرج افشار - انجمن آثار ملی - تهران - ۱۳۵۴ - صفحه ۷۱۱.
- ۱۰- در بسیاری از دهات آواز بی‌موقع خروس را شوم می‌دانند.
- ۱۱- زروان، سنجش زمان در ایران باستان - فریدون جنیدی - بنیاد نیشابور - تهران - ۱۳۵۸ - صفحه ۱۶۲.
- ۱۲- برای اطلاعات بیشتر در مورد طشته رجوع شود به کتاب «فرهنگ مردم آبادیه» - تألیف جمشید صداقت‌گریش - (نسخه زیراکس موجود در کتابخانه مجلس شورا) - ۱۳۱ - صفحه ۲۱۸.
- ۱۳- هنوز در آبادیه واژه «طشته» را در محاوره بجای ساعت به کار می‌برند مانند «به طشته سبر کن» (یه - یك)
- ۱۴- فرهنگ مردم آبادیه - صفحه ۲۱۸.
- ۱۵- سیاحتنامه شازدن - جلد چهارم - ترجمه محمد لوی‌عباسی - انتشارات امیرکبیر - تهران - ۱۳۳۶ - صفحه ۳۵۴.
- ۱۶- همان مأخذ - صفحه ۳۰۴.
- ۱۷- سفرنامه تاورنیه - ترجمه ابوتراب نوری - به کوشش دکتر حمید شیرانی - انتشارات کتابخانه سنائی تهران و کتابفروشی تأیید اصفهان - تهران - چاپ افست - ۱۳۵۸ - صفحه ۵۲.
- ۱۸- همان مأخذ - صفحه ۱۶۸.
- ۱۹- همان مأخذ - صفحه ۲۷۳.
- ۲۰- همان مأخذ - صفحه ۲۷۵.
- ۲۱- همان مأخذ - صفحه ۴۸۲.
- ۲۲- تاریخ روابط ایران و اروپا - نصراله فلسفی - صفحه ۱۵۳ - به نقل از لغتنامه دهخدا.
- ۲۳- سه سال در دربار ایران (از ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ هجری قمری) - دکتر فوریه - ترجمه عباس اقبال - شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران - تهران - ۱۳۲۵ - صفحه ۱۳۷.
- ۲۴- سفرنامه یولاک (ایران و ایرانیان) - یاکوب ادوارد یولاک - ترجمه کینا ووسه جهانندازی - شرکت سهامی انتشارات خوارزمی - تهران - ۱۳۶۱ - صفحه ۱۱۳.
- ۲۵- سفرنامه ویلسن یا تاریخ سیاسی و اقتصادی جنوب غربی ایران - ترجمه حسین سعادت‌نوری - انتشارات وحید - تهران - ۱۳۴۷ (خطرات ویلسن از ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۴ میلادی) - صفحه ۲۲۹.
- ۲۶- الا سایکس در کتاب خود در مورد غارت وی در ۱۹۱۶ بین آبادیه و ایزدخواست مجدداً ساعت را مطرح می‌کند.
- ۲۷- سفرنامه ویلسن - صفحه ۲۰۳.
- ۲۸- به نقل از زروان - صفحه ۱۶۱.